



## چین درگذار به دوره بعد از دنگ شیاء پینگ

□ نوشته: دکتر بهزاد شاهنده

دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

تلاشی پیگیر برای انتصاب برادر کوچکتر خود به عنوان معاون کمیسیون مرکزی نظامی و تصویب عضویت وی در دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست چین دست زد که موجب شك و سوءظن جدی «دنگ» گردید. این درحالی بود که ترکیب جدید دفتر سیاسی قبلا مورد توافق قرار گرفته بود و قاعدتاً نمی‌بایست مورد تجدیدنظر واقع شود. جریان‌های بعدی با دادوستدهای سیاسی همراه بود و «دنگ» در برخی موارد مجبور به سازش گردید. «لی پنگ»<sup>۱</sup> پسرخوانده «جوان لای»<sup>۲</sup> (نخست وزیر چین از سال ۱۹۴۹ تا زمان مرگش در سال ۱۹۷۶) با وجود عدم پذیرش کامل بوسیله «دنگ»، در پست خود به عنوان نخست وزیر کشور ابقاء شد (البته «لی» از مواضع به اصطلاح محافظه‌کارانه خود عدول کرده و با ملاحظاتی «سیاست‌های درهای باز»<sup>۳</sup> «دنگ» را پذیرفته است). «جیانگ زمین»<sup>۴</sup> دبیرکل حزب کمونیست که او نیز در مورد سیاست اقتصادی «دنگ» تردید دارد به «ریاست جمهوری چین» و «ریاست کمیسیون مرکزی نظامی» منصوب شده (با حفظ سمت دبیرکلی حزب) و این امری است بی‌سابقه در نظام جمهوری خلق چین که شخصی سه پست کلیدی سیاسی، حزبی و نظامی را درید قدرت خود داشته باشد. تنها مورد مشابه در گذشته، تصدی دو پست نخست‌وزیری و دبیرکلی حزب کمونیست چین بوسیله «خواگوفنگ»<sup>۵</sup> پس از مرگ «مانوزدونگ» بود که حالتی گذرا داشت. انتصاب «جیانگ» این تفاوت را با مورد قبلی دارد که در زمان حیات رهبر قدرتمند چین رخ داده است. به نظر می‌رسد انتصاب فوق نیز جنبه گذرا داشته و کمتر دال بر توانایی، لیاقت و یا قدرت شخصی «جیانگ» باشد. مدت زیادی نخواهد

درون کمیته مرکزی سیصدونه نفری (شامل اعضای اصلی و علی‌البدل) که عمدتاً تکنوکرات هستند وارد کرده است. بعلاوه، با قاطعیت کامل هشت عضو سال‌خورده دفتر سیاسی را کنار گذارده و چهارده عضو جدید را که همگی از طرفداران او هستند در دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب گنجانده است. از افرادی که به دفتر سیاسی (پولیتبورو) راه یافته‌اند، میتوان دبیران حزبی شهرهای ساحلی مثل «گوانگجو»<sup>۶</sup> (کانتون) را که پیش قراولان اصلاحات اقتصادی «دنگ» میباشند نام برد. دفتر سیاسی عملاً موتور و پیش برنده سیاست‌های اصلاحی پس از مرگ «دنگ» خواهد بود. «دنگ» در اجرای سیاست‌های خود در ابتدا برادران «ینگ»<sup>۷</sup> از جمله «ینگ شانگ کون»<sup>۸</sup> رئیس جمهور سابق کشور که پست بسیار مهم معاون اول صدر هیئت رئیسه کمیسیون مرکزی نظامی را نیز در اختیار داشت و «ینگ بی پینگ»<sup>۹</sup> دبیرکل کمیسیون مرکزی نظامی و رئیس بخش سیاسی ارتش آزادیبخش را که در صدد ایجاد حکومتی خانواده‌ای بودند از قدرت ساقط کرد.<sup>۱۰</sup> ژنرال «لیوخواچینگ»<sup>۱۱</sup> افسری حرفه‌ای که طرفدار سیاست‌زدانی و مدرنیزه کردن ارتش میباشد، با پشتیبانی مستقیم «دنگ» برای رهبری ارتش به دفتر سیاسی حزب کمونیست راه یافته است. علت برکناری برادران «ینگ» که زمانی «دنگ» بخصوص در جریان سرکوب جنبش دموکراسی در سال ۱۹۸۹ آنها را یاران نزدیک خود تلقی میکرد مطرح شدن آنها به عنوان «آلترناتیو» و تلاش‌هایشان برای ایجاد مرکز قدرت جداگانه، ذکر شده است. مثلاً در جلسه‌ای در دفتر سیاسی که در چهارم اکتبر چند روزی قبل از برگزاری چهاردهمین کنگره حزب کمونیست تشکیل شده بود، «ینگ شانگ کون» یعنی برادر بزرگتر، به

□ نشانه نهادینه شدن نظام چین، بطلان همه تصوراتی بود که پس از تراژدی «تین آن من» در محافل علمی وجود داشت مبنی بر اینکه اصلاحات در چین مرده است.

□ رشدی ریشه‌دار در اقتصاد سیاسی چین به چشم می‌خورد و در صورت پیش نیامدن درگیری خارجی، جنگ داخلی و مشکلاتی که خارج از حوزه کنترل دولت است، اقتصاد چین به رشد خود ادامه خواهد داد و این بدان معنی است که اقتصاد صنعتی در آن کشور تا حدودی توانسته است خود را از بدترین شرایطی که نظام سیاسی می‌تواند به آن تحمیل کند دور و مصون نگهدارد.

□ جمهوری خلق چین با برگزاری موفقیت‌آمیز چهاردهمین کنگره حزب کمونیست در ماه اکتبر ۱۹۹۲ و سپس رسمیت بخشیدن به تصمیمات متخذه در هشتمین کنگره ملی خلق چین (پارلمان کشور که عملاً به تصمیمات حزب رسمیت می‌بخشد) خود را برای گذاری آرام به دوره پس از «دنگ شیاء پینگ»<sup>۱</sup> «رهبر دفاکتو»<sup>۲</sup> کشور آماده کرده است. «دنگ» هشتاد و هشت ساله با مانوری بسیار حساب شده افراد جوان و معتقد به آرمان «سوسیالیسم با خصوصیت و ویژگی چینی»<sup>۳</sup> را به

□ «دنگ شیاءپینگ» در پرتو اصلاحات اقتصادی درخشان به مشروعیت سیاسی دست یافته است. به عبارت دیگر، موفقیت سیاست‌های او یعنی اجرای «چهار برنامه مدرن سازی» زمینه را برای شناسائی مشروعیت سیاسی وی هموار ساخته است.

□ حزب کمونیست چین با پند گرفتن از تجارب تلخ اتحاد جماهیر شوروی و کشورهای اروپای شرقی، راه اصلاحات اقتصادی همراه با کنترل سیاسی را در پیش گرفته است، نه اینکه به اصلاحات سیاسی و اقتصادی توأماً بپردازد و شیرازه امور را از دست بدهد.

فشار بیشتر را نداشته باشد. علی‌رغم سرمایه‌گذاریهای دولتی در زمینه‌های حمل و نقل و انرژی، ساختار موجود در چین نتوانسته است خود را با رشد اقتصادی ایجاد شده منطبق ساخته و با آن همراه شود. رشد بیش بینی شده برای سال جاری ۹٪ برآورد شده و عده زیادی از کارشناسان امور چین براین عقیده هستند که تورم شدید سال ۱۹۸۸ مسئله‌ای است متعلق به گذشته و تکرار نخواهد شد (در آن سال بهای کالاهای اساسی ۸۰٪ رشد داشت و باعث هجوم مردم به بازار و احتکار شدید و عوارض ناشی از آن سیکل گردید). سال ۱۹۸۸ که سال رکود اقتصادی و نابسامانیهای ناشی از سقوط اقتصادی کشور بود سبب نارضایتی گسترده شد و در سال بعد «تراژدی بزرگ‌تین‌آن‌من»<sup>(۲۱)</sup> پیش آمد.<sup>(۲۲)</sup> کارشناسان مسائل اقتصادی چین براین نظر هستند که چون بخش عرضه در اقتصاد این کشور در اواخر دهه هشتاد و بخصوص در ۵ سال گذشته شدیداً تغییر یافته و بقولی جا به جا شده است، مشکلات سال ۱۹۸۸ دیگر تکرار نخواهد شد زیرا هم‌اکنون سه چهارم بازده کشور و نیمی از بازده صنعتی (تولید صنعتی) از بخش غیردولتی اقتصاد به دست می‌آید. مقامات بانک مرکزی چین اعلام کرده‌اند که درست نصف ۱۲٪ افزایش در بهای مواد مصرفی، ناشی از تصمیمات دولت بوده که قیمت کالاهای کنترل شده مثل غلات و ذغال سنگ به سطحی نزدیک به قیمت بازار برسد. معهذاً باتمام خوشبینی‌های ابراز شده، رهبران چین نگران این موضوع هستند که

نظام سیاسی موجود در چین شوك وارد نمی‌کند و آنرا دچار تشنج و از هم گسیختگی نمی‌سازد؛ به اعتقاد بسیاری از چین‌شناسان، این کشور در اوج شکوفائی اقتصادی خود قرار دارد.<sup>(۱۹)</sup> آیا نرخ کنونی رشد اقتصادی را که بی‌سابقه نیز هست (۱۲/۵٪ در کل کشور) میتوان حفظ کرد؟ آیا این رشد را که ساختار اقتصادی کشور توان شتاب دادن به آنرا ندارد می‌شود در مدت کوتاهی بطور سیستماتیک به حدی رساند که مشکلات جانبی ایجاد نکند (کاهش رشد ولی کاهش حساس شده و منسجم)؟ یا اینکه کار به جانی خواهد رسید که باید تصمیمات حادّی اتخاذ کرد که بتوان تورم طبیعی ناشی از آن را مهار ساخت؟ سرنوشت رهبران چین و آینده اصلاحات اقتصادی به جواب پرسشهای فوق بستگی دارد. ولی افق ظاهراً روشن است زیرا نظام بطور بی‌سابقه‌ای «نهادینه» شده و جا افتاده است. در سالی که گذشت، جمهوری خلق چین بالاترین رشد اقتصادی در سراسر آسیا بلکه، در تمام جهان را داشت و تولیدات صنعتی خود را با ۲۰٪ رشد به مرحله‌ای تحسین‌انگیز رساند. در مناطق ساحلی کشور (شرق و جنوب) که دولت چین سیاست مناطق آزاد تجاری را تعقیب می‌کند، توسعه اقتصادی حالت انفجاری داشته است. فی‌المثل اقتصاد ایالت «گواندونگ» (کانتون) که در مجاورت جزیره «هنگ کنگ» قرار گرفته، رشدی ۱۹٪ داشته است.

دولت اعلام کرده که سرمایه‌داران خارجی در سال جدید میلادی (۱۹۹۳) قول ۵۸ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری در این ایالت را داده‌اند که نسبت به دوازده میلیارد دلار سرمایه‌گذاری خارجیان در سال ۱۹۹۱ رشدی قابل توجه نشان میدهد. نکته جالب توجه اینکه این رشد چشمگیر با کمترین ضایعات و عوارض همراه بوده است (۶٪ تورم طبق اعلام مقامات استان).<sup>(۲۰)</sup> ارقام بالا را نمی‌توان به آسانی باور کرد. دست کم به نظر می‌آید که ساختار اقتصادی چین که ظاهراً به نقطه شکننده خود رسیده توان تحمل

گذشت که وی صرفاً به مقام ریاست جمهوری که بستی تشریفاتی است اکتفا کند. افرادی مثل «جورونگ جی»<sup>(۱۵)</sup>، «تین جی یون»<sup>(۱۶)</sup> و «خوجین تائو»<sup>(۱۷)</sup> و... کسانی هستند که در آینده، بعد از «دنگ»، نقشی مهم ایفاء خواهند کرد. انتصاب «لیوخواچینگ» که در شوروی سابق تحصیل کرده و در اوایل دهه ۱۹۸۰ فرماندهی نیروی دریائی چین را برعهده داشته، به این علت صورت گرفته است که وی معمار اصلی روابط نظامی اخیر چین و شوروی بوده و ایجاد تحول عظیم (مدرنیزه کردن) در نیروی دریائی چین را طراحی و هدایت کرده است. «لیو» هفتاد و شش ساله که از طرفداران سرسخت سیاستهای اصلاحی «دنگ» میباشد، تجارب کافی نظامی دارد و «دنگ» برای این عقیده است که «لیو» توانائی حفظ وحدت ارتش و دور نگهداشتن آن را از سیاست در صورتیکه «دنگ» در چند سال آینده فوت شود دارد و می‌تواند از هرج و مرج احتمالی و... جلوگیری نماید. (لازم به تذکر است که ناوگان دریائی چین مدرنیزه شده و با خرید چند ناو هواپیمابر به صورت قدرتی قابل توجه در منطقه درآمده است). «دنگ شیاءپینگ» که اندیشه «سوسیالیسم با ویژگی چینی» را در منشور حزب کمونیست چهل و یک میلیون نفری چین گنجانیده، مصمم است در آخرین سالهای عمرش تداوم آن اندیشه را تضمین کند و تا حدود زیادی هم در این زمینه موفق شده است.

مانورهای سیاسی فوق همگی در جهت استمرار حرکتی است که «دنگ» از زمان سومین اجلاس یازدهمین کنگره حزب کمونیست در دسامبر ۱۹۷۸ (سرآغاز عصر «دنگ») شروع کرده تا این کشور یک میلیارد و سیصد میلیونی را به قدرتی بزرگ در قرن آینده مبدل سازد.<sup>(۱۸)</sup> «سیاست درهای باز» نیاز به ثبات سیاسی دارد که ظاهراً در چین فراهم است. سنوآلی که برای ما به عنوان محققین مسائل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مطرح می‌باشد اینست که آباتوسعه و رشد اقتصادی با افزایش سطح انتظارات مردم، به







درباره آنها بحث کرد. در حال حاضر نظام تک حزبی و رهبری بی چون و چرای حزب يك «تابو» است.

نشانه نهادینه شدن نظام چین، بطلان همه تصوراتی بود که پس از تراژدی «تین آن من» در محافل علمی وجود داشت مبنی بر اینکه اصلاحات در چین مرده است. کسان زیادی با مشاهده اوضاع چین بلافاصله پس از «تین آن من»، برکناری تعدادی از اصلاح طلبان مثل «زائوزی ینگ»<sup>(۲۶)</sup> عقب نشینی ظاهری «دنگ شیاء پینگ» و قدرت یافتن موقتی محافظه کاران، افق تحولات اقتصادی را تیره و تار می دیدند. ولی علیرغم همه اینها، روند اصلاحات نه تنها عقب گردی نداشت بلکه ادامه یافت. «نیکلاس لاردی»<sup>(۲۷)</sup> به بخشی از اقتصاد یا نظام اقتصادی چین عنوان «بخش مدیریت اقتصادی» داده (ترکیبی از نهادهای خصوصی و خارجی) و آن بخش در سال ۱۹۹۳ بین ۶۰٪ تا ۶۵٪ کل تولید ناخالص ملی کشور را تامین می کند (به قولی، وضع چین در حال حاضر از لحاظ اقتصادی شبیه برخی از جوامع پیشرفته صنعتی غرب مثل فرانسه می باشد که در آنها به اندازه چین مالکیت دولتی وجود دارد و بخش عمومی تامین کننده کمتر از نصف تولید ناخالص ملی است).

در کنار سیاست «درهای باز»، چین فعالیتهای برون مرزی خود را در زمینه اقتصادی افزایش داده است. جمهوری خلق چین هم اکنون سومین صادرکننده کالا در جهان سوم میباشد (تایوان در ردیف اول است).

نتیجه ای که از جریان ها و تحولات دهه هشتاد (عصر دنگ) می شود گرفت، بطور خیلی خلاصه

عبارت دیگر موفقیت سیاستهای «دنگ» یعنی «چهار برنامه مدرن سازی»<sup>(۲۳)</sup> زمینه را برای شناسایی مشروعیت سیاسی وی هموار ساخته است. از طرف دیگر «دنگ» توانسته به سیاست زدگی حزب کمونیست که در گذشته تصفیه هائی را بدنبال داشته است پایان دهد. سیاستهای اعمال شده بوسیله «دنگ» وضعی را در چین به وجود آورده که دیگر مثل دوران «مانو»، امکان فرمانروائی مطلق بر کشور و اداره امور به صورت متمرکز وجود ندارد. بطور خلاصه چنین نتیجه گیری می شود که جانشینان «دنگ» مجبور خواهند بود به بازی چانه زنی، ایجاد ائتلاف و دیگر بازیهای به اصطلاح وقت گیر ولی دموکراتیک برای اداره کشور متوسل شوند. این خود انقلابی جدید به شمار می رود که سازنده آن «دنگ» بوده است.

جانشینان «دنگ» دیگر نخواهند توانست مثل دوران مانو سیاستهای جسورانه و قاطع و تعیین کننده ای را که از قبل طراحی شده باشد در پیش گیرند.<sup>(۲۴)</sup> به استثنای چند مورد اساسی مانند حفظ نظام تک حزبی در کشور - در بیشتر زمینه ها رهبری مرکزی چین باید اهداف خود را بر پایه روابط متعادل و هماهنگی با نظام اداری و منطقه ای تعقیب کند. فی المثل در زمینه سیاستهای اقتصادی، استانداناران «مناطق آزاد تجاری» برخلاف گذشته که گوش به فرمان «بی جینگ» و دستورات صادره از آنجا بودند، اکنون در اغلب موارد (به استثناء چند مورد خاص) معتور سیاستهای کشور میباشد (به عبارت دیگر، دیکته کننده سابق به دیکته شونده امروز بدل شده است) البته با رعایت اصولی که صورت «تابو»<sup>(۲۵)</sup> به خود گرفته است یعنی نباید

افزایش قیمتها و فشاری که این امر ایجاد می کند، بیش از آن باشد که ارقام مربوط به تورم نشان می دهد، مضافاً اینکه دولت چین ابزارهای زیادی نیز برای مقابله با این مشکل در اختیار ندارد. اوضاع اقتصادی، تابع عوامل روانی، اجتماعی و بین المللی و... است که به سادگی قابل پیش بینی و کنترل نمی باشد.

با این تفصیل، به جرأت میتوان گفت که چین بعد از «دنگ» با چین عصر «دنگ» تفاوت زیادی نخواهد داشت و با اصلاحات عمیقی که این رهبر توانا و موفق در کشور عملی ساخته، امکان تحرك سیاسی زیادی برای جانشینان وی باقی نخواهد بود. جمهوری خلق چین در آینده راه تایوان را در پیش خواهد گرفت (علیرغم همه پیچ و خمهایی که این راه پرفراز و نشیب خواهد داشت) و «بی جینگ» پس از مدتی کوتاه ابزارهای لازم را برای مقابله با معضلات اقتصادی پیش بینی شده پیدا خواهد کرد. نظام «دنگ» بر مراتب پیش از نظام «مانو» نهادینه شده است چرا که اقتصاد چین ثباتی کم نظیر پیدا کرده (با افت و خیزهای عادی در هر نظام تثبیت شده اقتصادی)، اقتصاد کشور از رشد چشمگیری برخوردار شده، و بالاخره اینکه حزب کمونیست چین با بند گرفتن از تجارب تلخ اتحاد شوروی و کشورهای اروپای شرقی، راه انجام اصلاحات اقتصادی همراه با کنترل سیاسی را در پیش گرفته است (نه اینکه به اصلاحات سیاسی توأم با اصلاحات اقتصادی بپردازد و شیرازه امور کشور را از دست بدهد).

«دنگ شیاء پینگ» که اصلاحات اقتصادی اش بسیار درخشان بوده، با کسب همان موفقیت، مشروعیت سیاسی پیدا کرده است. به



اعتقاد کلی نویسنده بر این است که با توجه به تغییرات سیاسی مورد اشاره در ابتدای مقاله، چین هرچه بیشتر به اقتصادهای پویای شرق آسیا شباهت پیدا خواهد کرد، یعنی مانند ژاپن و «چهار کشور تازه صنعتی شده»<sup>(۲۹)</sup> کره جنوبی، تایوان، هنگ کنگ و سنگاپور، وضعی پیدا خواهد کرد یا در جایگاهی قرار خواهد گرفت که حوزه‌های فعالیت سیاسی و اقتصادی در آن کشور به تدریج از هم دور خواهد شد و روز به روز تأثیر کمتری بر یکدیگر خواهد گذاشت. با تشکیل طبقه جدید متوسط و مدیر در کشور، چین در آینده‌ای نه چندان دور به علت برخورداری از تمامی امکانات لازم برای توسعه بیشتر (وجود منابع عظیم و دست نخورده طبیعی، مردمی کوشا و میهن پرست و معتقد به آئین کنفوسیوس علیرغم چهل و چند سال حکومت سوسیالیستی) به قدرتی بزرگ مبدل خواهد شد و برای آن کشور باید حسابی بزرگ باز کرد. بالاخره اینکه آنچه در دو کشور کره جنوبی و تایوان (جمهوری چین) به وقوع پیوسته در جمهوری خلق چین نیز البته با کمی تأخیر پیش خواهد آمد و این کشور بسوی دموکراسی و مشارکت سیاسی حرکت خواهد کرد.

نظام آموزشی چین که در آن اساتید خوب برکنار می‌شدند و اساتید بد به تدریس ادامه می‌دادند در حال دگرگونی است و تخصص و تکنیک همراه با تعهد به نظام، جایگزین تعهد صرف و عملاً بی‌محتوای گذشته می‌شود.<sup>(۳۰)</sup> در يك کلام باید گفت که با مرگ «دنگ» دوران رهبران یک‌تاز و دگماتیک به پایان می‌رسد، و به قولی، سیاستمداران عادی سکان هدایت کشور را به دست خواهند گرفت.

□ □ □

□ چین در آینده نزدیک، هرچه بیشتر به ژاپن و چهار کشور تازه صنعتی شده شرق آسیا شباهت پیدا خواهد کرد، یعنی در وضعی قرار خواهد گرفت که حوزه‌های فعالیت سیاسی و اقتصادی در آن کشور به تدریج از هم دور خواهد شد و روز به روز آثار کمتری بر یکدیگر خواهد گذاشت.

□ چین اینک در اوج شکوفائی اقتصادی است و سیاست «درهای باز» که از مدتی پیش به اجرا درآمده نیازمند ثبات سیاسی است که ظاهراً در چین وجود دارد. اما این پرسش برای پژوهشگران سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مطرح است که آیا توسعه و رشد اقتصادی همراه با افزایش سطح انتظارات مردم، نظام سیاسی موجود را دستخوش تشنج و گسیختگی نخواهد کرد؟

اینست که رشدی ریشه‌دار در اقتصاد سیاسی کشور ایجاد شده و در صورت پیش نیامدن درگیری خارجی، جنگ داخلی و مشکلات و نامالایماتی که خارج از حوزه کنترل دولت است، اقتصاد صنعتی چین به رشد خود ادامه خواهد داد و این بدان معنی است که اقتصاد صنعتی چین تا حدودی توانسته است خود را از بدترین شرایطی که نظام سیاسی می‌تواند به آن تحمیل کند دور و مصون نگهدارد.<sup>(۲۸)</sup> این امر حاکی از آن نیست که اقتصاد چین کارآمد می‌باشد یا اینکه از لحاظ تکنولوژی بسیار پیشرفته است، معهداً در سال ۱۹۹۱ هیچ کس خارجیان را مجبور نساخته بود که ۷۱ میلیارد دلار کالا از چین خریداری کنند (بیش از صادرات از کره جنوبی). علت چیست؟ ثبات سیاسی چین و اعتقاد دیگران به توان بالقوه آن کشور در ادامه روند صادرات (نهاده‌ی شدن اقتصاد). توان سازمان دهی مدیریت نیز در چین روبرو افزایش است و کادر رهبری چین اصرار دارد که کارائی در این زمینه بیش از پیش تقویت شود.

به این ترتیب می‌توان استدلال کرد که حداقل در کوتاه مدت و حتی در میان مدت تغییر عمده‌ای در روند رشد اقتصاد چین صورت نخواهد گرفت.

روند مزبور روند غالب بوده و چین را به پیشرفت بیشتر نائل خواهد ساخت. منظور از عبارت اخیر این نیست که بروز مسائل اقتصاد کلان و بحران‌های احتمالی مربوط به بیکاری، تورم و ناهرابری روبرو به تازید، غیرممکن است، بلکه منظور صرفاً اینست که ضرباتی که متوجه اقتصاد کشور خواهد شد، ماهیت اقتصادی خواهد داشت نه سیاسی. در حالیکه در عصر مانو اقتصاد چین تابع فراز و نشیبهای سیاسی بود.

## زیر نویس ها

- 1- Deng Xiaoping
- 2- De Facto leader
- 3- «Socialism with Chinese Characteristics»
- 4- Guahgzhou
- 5- Yang
- 6- Yang Shangkun
- 7- Yang Baibing

۸- در سال ۱۹۵۲ «مانو» در مانووری مثل «دنگ»، رهبران منچوری یعنی «رائو» و «کائو» را از قدرت برکنار کرد.

- 9- Liu Huangting
- 10- Li Peng
- 11- Zhou Enlai
- 12- Open Door Policy
- 13- Jiang Zemin
- 14- Hua Guofeng
- 15- Zhou Rongji
- 16- Tian Jiyun
- 17- Hu Jintao
- 18- David Lampton, «Chinese Politics: The Bargaining Treadmill», Issue and Studies (March 1987), pp. 11-41.
- 19- Christine Wong, «Fiscal Reform and Local

شد تا امروز که بی‌ثباتی سیاسی و کودتاهای بیانی گریبانگیر بوده است، پویائی خود را حفظ کرده است، درست مثل اینکه رابطه‌ای میان دو بخش سیاسی و اقتصادی وجود ندارد.

29- The Four Newly Industrialized Countries (NICS) (The Four Dragons - The Four Tigers)

۳۰- «دنگ شیائوپینگ» همواره تأکید کرده است که يك متمدن خوب حتماً باید متخصص باشد ولی يك متخصص خوب الزاماً نباید يك متمدن باشد، به شرطی که مغرض هم نباشد.

■ ■ ■

Industrialization, Modern China, 18:2, (April 1992)  
20- China News Analysis 1445, (March 1/1992)  
21- «The Great Tiananmen Tragedy»

۲۲- برای اطلاع بیشتر، به دو مقاله نگارنده در همین مجله تحت عنوان «جنبش دموکراسی و کادر رهبری چین» (شماره ۳۳ بهمن ۱۳۶۸) و «چین بعد از تین آن من» (شماره ۳۶ خرداد و تیر ۱۳۶۹) مراجعه کنید.

23- four Modernization Programme

(مدرن سازی صنعت، کشاورزی، ارتش، علوم و تکنولوژی)

24- Valerie Bunce, Do New Leaders Make A Different, (Princeton, Princeton Press, 1989), P. 112  
25- Taboo  
26- Zhao Ziyang  
27- Nicholas Lardy

۲۸- در این زمینه، تایلند هم موفق بوده است. اقتصاد آن کشور از سال ۱۹۳۲ که کودتای نظامی صورت گرفت و حکومت سلطنتی مشروطه